

جزئیّت شهادت به ولایت در اذان و اقامه و تشهّد

متن استفتاء:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم حضرت آية الله آقاي شيخ حيدر تربتي كربلائي (مدّ
ظله)

سلام عليكم لطفا به دو سؤال ذيل با ذكر ادله پاسخ بفرماييد:

سؤال- چه دلایلی بر جزئیت شهادت ثالثه در اذان و اقامه وجود دارد؟
و آیا جایز است در تشهد پس از شهادتین گفته شود: و أشهد أن أمير
المؤمنين علياً و أولاده المعصومين حجج الله صلوات الله عليهم
أجمعين؟

رضا دهکائی

متن جوابیه:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله
الطاهرين

و لعنة الله على أعدائهم أجمعين إلى أبد الآبدين
و السلام عليكم و على من سلم نفسه
لمحمد و آله صلوات الله عليهم

جواب- ایمان داشتن به امامت و ولایت امامان معصوم از اهل بیت
رسالت علیهم السلام، از اصلی ترین اصول دین است: و روایاتی
تصریح دارد بر این که یکی از دعائم اسلام ولایت است.^۱
و مهم ترین چیزی که به آن امر شده ایم امر ولایت است که فرمودند:
«وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ».^۲

چنان که برای ولایت فریاد زده شد، برای هیچ چیزی دیگر ندا نشده
است.

زیرا امامت باطن نبوت و علت مبقیه دین اسلام است، تفسیر و بیان
حقائق دین و حفاظت از دین و وظیفه مستمره امام است، و بنابر آیات
و روایات بسیار، امر ولایت از ضروریات دین است و نه مذهب.^۳

حضرات ائمه معصومین به حقیقت، آیه الله و دلیل و برهان توحیدند چنان که فرمودند:

«وَنَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّذِينَ لَا يُعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا».^۴

اعراف ما هستیم، همان که الله جز به سبب و از راه شناختن ما، شناخته نشود.

تنها راه حصول معرفت به توحید اهل بیت اطهار علیهم السلام هستند. اصل حق حضرات معصومین علیهم السلام هستند:^۵

شیخ کشی به سند صحیح خود از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت به ابو الخطاب که از منحرفین و بدعت گذاران بود نوشتند:

«بَلَّغْنِي أَنَّكَ تَزْعُمُ: أَنَّ الزَّيْنَةَ رَجُلٌ، وَأَنَّ الْخَمَرَ رَجُلٌ، وَأَنَّ الصَّلَاةَ رَجُلٌ، وَأَنَّ الصِّيَامَ رَجُلٌ، وَأَنَّ الْفَوَاحِشَ رَجُلٌ، وَ لَيْسَ هُوَ كَمَا تَقُولُ، إِنَّا أَصْلُ الْحَقِّ، وَ فُرُوعُ الْحَقِّ طَاعَةُ اللَّهِ، وَ عَدُوْنَا أَصْلُ الشَّرِّ، وَ فُرُوعُهُمُ الْفَوَاحِشُ، وَ كَيْفَ يُطَاعُ مَنْ لَا يُعْرِفُ؟، وَ كَيْفَ يُعْرِفُ مَنْ لَا يُطَاعُ؟».^۶

(این خبر) به من رسیده است که تو عقیده داری زنا مردی است، شراب مردی، و نماز مردی، و روزه مردی است، و فواحش مردی است، آن طور که تو می‌گویی نیست، ما (اهل بیت) ریشه و اصل حق هستیم، فروع و شاخه‌های آن فرمان‌برداری از خداست، دشمن ما نیز ریشه شرّ است، و شاخه‌هایش کارهای بد (و فواحش) است. چگونه می‌توان از کسی که معرفتش حاصل نشده فرمان‌برداری کرد؟ و کسی که از او اطاعت نمی‌شود از کجا شناخته می‌شود؟.

ولایت که از اصول دین اسلام محمدی صلی الله علیه و آله است، اقرار به آن در هر کجا که اقرار به توحید و نبوت واقع شد باید انجام گیرد و از مصادیق آن در اذان و اقامه و نیز در عبادات است. حضرت الله تبارک و تعالی هنگام آفریدن آسمان‌ها و زمین امر فرمود تا منادی ندا دهد بر شهادت به وحدانیت الله تبارک و تعالی و رسالت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین بودن حضرت علی علیه السلام هر کدام را سه مرتبه.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّا أَوَّلُ أَهْلِ بَيْتِ نَوَّةِ اللَّهِ بِأَسْمَائِنَا، إِنَّهُ لَمَّا خَلَقَ (اللَّهُ-
الْأَمَالِي) السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَمَرَ مُنَادِيًا فَنَادَى: أَشْهَدُ أَنْ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثَلَاثًا، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ثَلَاثًا، أَشْهَدُ
أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا ثَلَاثًا».^۷

به راستی ما نخستین خاندانیم که خداوند نام ما را بلند کرد، به
راستی که چون خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید به يك نداده‌های
فرمان داد تا سه بار فریاد زند، گواهی دهم که خدایی جز الله
نیست - سه بار- گواهی دهم که محمد رسول خداست- سه بار-
گواهی دهم که علی به حق امیر المؤمنین است - سه بار-.

و برخی از روایات گویای اقرار به آن در اذان در زمان
حیات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم توسط
بزرگ صحابی آن حضرت، سلمان و ابوذر در مسجد نبوی و تقریر
پیامبر می‌باشد.

از آن‌چه ذکر گردید لزوم همراهی آن با اقرار به شهادت به توحید و

نبوت خاتم الأنبياء صَلَّى الله عليه و آله استفاده می شود .
اصل ایمان به ولایت امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب و ائمه
معصومین علیهم السلام نه تنها از اصول دین و معارفی است و نه
فقهی ، بلکه اقرار به آن نیز در هرکجا که اقرار و شهادت دادن به
توحید و نبوت لازم است اقرار و شهادت دادن به ولایت نیز معارفی
است ، با این که این کار در عصر رسول الله نیز و در محضرش انجام
گرفته است .

فقیه فقید شیخ عبدالنّبی عراقی در «رسالة الهداية» که تقریر بحث
فقهی ایشان است در اذان و اقامه در صفحه ۴۵ از کتاب «السّلافة في
أمر الخلافة» نوشته شیخ عبد الله المراغي از مخالفین در قرن هفتم
چنین نقل می کند :

إنّ سلمان الفارسيّ رضي الله عنه ذكر فيهما (الأذان و الإقامة)
الشّهادة بالولاية لعلّيّ بعد الشّهادة بالرسالة في زمن النّبيّ صَلَّى الله
عليه و آله و سلّم ، فدخل رجل على رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و
سلّم ، فقال: يا رسول الله! إنّي سمعت أمراً لم أسمع قبل ذلك ، فقال
صَلَّى الله عليه و آله و سلّم : «ما هو ؟» قال: سلمان قد يشهد في
أذانه بعد الشّهادة بالرسالة ، الشّهادة بالولاية لعلّيّ! قال: صَلَّى الله
عليه و آله و سلّم :

همانا سلمان فارسی رضی الله عنه در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در اذان و اقامه پس از شهادت به رسالت به ولایت حضرت علی علیه السلام شهادت داد، و مردی بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم داخل گردید و گفت: ای رسول الله! همانا چیزی را شنیدم که پیشتر نشنیده بودم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چه چیز است؟ گفت: به راستی که سلمان در اذانش پس از شهادت به رسالت، به ولایت علی شهادت می دهد! آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «سَمِعْتُمْ خَيْرًا».

(چیز) نیکویی شنیده ای.

و در همان کتاب است:

إِنَّ رَجُلًا دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاسْلَمَ، وَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَبَاذَرَ يَذْكُرُ فِي الْأَذَانِ بَعْدَ الشَّهَادَةِ بِالرَّسَالَةِ الشَّهَادَةَ بِالْوَلَايَةِ لِعَلِيٍّ وَ يَقُولُ: «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ»! فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاسْلَمَ:

همانا مردی بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم داخل شد و گفت: ای رسول الله! همانا ابوذر در اذان پس از شهادت به

رسالت، به ولایت برای علیّ شهادت می‌دهد و می‌گوید: «أَشْهَدُ
أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ»! حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:
«كَذَلِكَ، أَوْ نَسِيتُمْ قَوْلِي فِي غَدِيرِ خُمٍّ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ
مَوْلَاهُ؟! فَمَنْ يَنْكُثُ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ».^۸

همان است (بایسته و درست است)، آیا فراموش کردید سخنم را
(درباره ولایت او) در غدير خم: هر که را که من مولای اویم،
علی مولای اوست؟! هر کس بیعت (به ولایتش) را بشکند، به
یقین به زیان خود پیمان شکسته است.

و عمومات بسیاری در احادیث است که حکایت از
همراهی شهادت به ولایت با شهادت به توحید و
نبوّت در عالم ملکوت، فرشتگان، عرش، کرسی و
جنّات و ... می‌کند.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:
از بهشت‌ها بازديد نمودم و بر سر در تمامی
آنها... و بر درب پنجم آن نوشته بود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ، فَمَنْ أَرَادَ
أَنْ لَا يُشْتَمَ، وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَذَلَّ، وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَظْلَمَ
وَ لَا يُظْلَمَ، وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى فِي

الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَلْيَقُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ،
عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ، ...»^۹.

«لا اله الا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله»،
پس هر کس بخواهد شهادت نشود، و هرکسی
بخواهد خوار نگردد، و هر که بخواهد که ستم
نکند و مورد ستم واقع نشود، و هر که بخواهد به
ریسمان محکم (خداوند) در دنیا و آخرت چنگ
بزند، باید بگوید: «لا اله الا الله، محمد رسول الله،
علي ولي الله»،

و در روایت قاسم بن معاویه از امام جعفر صادق
علیه السلام است که در ضمن حدیث فرمودند:

«... فَإِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ،
فَلْيَقُلْ: عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (وَلِيُّ اللَّهِ)^{۱۰} ...»^{۱۱}.

... پس آن گاه که کسی از شما گفت: لا اله الا الله،
محمد رسول الله، پس بگوید: علي امير المؤمنين
(ولي الله)

و علامه مجلسی پس از نقل این حدیث شریف
می نویسد:

فیدلّ علی استحباب ذلك عموماً، و الأذان من تلك المواضع، و قد مرّ
أمثال ذلك في أبواب مناقبه عليه السلام، و لو قاله المؤذن أو المقيم لا
بقصد الجزئية بل بقصد البركة لم يكن آثماً، فإنّ القوم جوّزوا الكلام

في أثنائهما مطلقاً و هذا من أشرف الأدعية و الأذكار.¹²
 پس این حدیث دلالت می‌کند بر استحباب گفتن (علیّ ولیّ الله)
 در عموم (جاهایی که شهادتین می‌گویند)، و اذان از آن مواضع
 است، و مانند آن در ابواب مناقب آن حضرت علیه السلام
 گذشت، و اگر گوینده اذان و یا اقامه نه به قصد جزئیت بلکه به
 قصد برکت بگوید گناهی نکرده، پس همانا (علماء) امامیه سخن
 گفتن را در هنگام اذان و اقامه گفتن جایز دانسته‌اند و این از
 شریف‌ترین دعاها و ذکرها است.

و تمامی حضرات آل محمد صلوات الله علیهم در
 آغازین لحظات نزول اجلال خود به نشئه دنیویه،
 اقرار به شهادت وحدانیّت الله تعالی و نبوّت محمد
 رسول الله و ولایت و امامت ائمه اطهار صلوات الله
 علیهم می‌نموده‌اند، و از آن‌هاست:
 حضرت ابوطالب و فاطمه بنت اسد علیهما السلام
 در ولادت مولی الموحّدين علیه السلام بنابر نقل،
 فرمودند:

«فَلَمَّا وُلِدَ سَجَدَ عَلَى الْأَرْضِ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ،
 وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَصِيٌّ مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ، بِمُحَمَّدٍ يَخْتِمُ اللَّهُ النُّبُوَّةَ، وَ بِي تَتِمُّ الْوَصِيَّةُ، وَ أَنَا
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، ...» ۱۳.

پس آن‌گاه که زاده شد بر زمین سجده کرد و می‌فرمود: شهادت
می‌دهم که خداوندی جز الله نیست، و شهادت می‌دهم که
محمد رسول الله است، و شهادت می‌دهم همانا
علیّ وصیّ محمد رسول الله است، به محمد
نبوّت خاتمه می‌یابد، و به من وصایت تمام
می‌گردد، و من امیر المؤمنینم...
و بنابر گزارش حضرت حکیمه خاتون دختر امام محمد
جواد علیهما السلام از ولادت حضرت صاحب‌الأمر
عجل الله فرجه الشریف:

... و دیدم نوری نرجس را در خود گرفته که چشمم را تار

می‌کند، و کودک را دیدم که در حال سجده است، و بر دو زانو

تکیه کرده، و دو انگشت سبابه را بلند کرده و می‌فرماید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ جَدِّي
مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَ أَنَّ أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» ۱۴.

شهادت می‌دهم بر این که خداوندی جز الله نیست یگانه است و

شریکی ندارد، و شهادت می‌دهم که جَدِّم محمد رسول‌الله است، و شهادت می‌دهم همانا پدرم علیّ امیرالمؤمنین است.
سپس نام تک تک امامان را برد تا این‌که به خودش رسید و فرمود:

«اللَّهُمَّ! أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، وَ أَتِمِّمْ لِي أَمْرِي، وَ ثَبِّتْ وَطْأَتِي، وَ أَمْلَأِ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَ قِسْطًا».
الاها! آنچه را به من وعده دادی انجام ده، و کارم را تمام کن، و قدمم را استوار دار، و زمین را به من پر از عدل و داد فرما.

و در تفسیر «الکلم الطَّيِّب» در آیه کریمه:
«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ ...».^{۱۵}

هرکس عزّت می‌خواهد، پس همه عزّت از آن خداست، «الکلم الطَّيِّب» به سوی او بالا می‌رود، و عمل صالح را آن را بالا می‌برد
....

امام جعفر صادق علیه السّلام چنین فرمودند:
«الْكَلِمُ الطَّيِّبُ قَوْلُ الْمُؤْمِنِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ

اللّٰهُ، عَلِيٌّ وَلِيُّ اللّٰهِ وَ خَلِيفَةُ رَسُوْلِ اللّٰهِ» ۱۶.

کلم طیب سخن مؤمن است: خدایی جز الله نیست، محمد رسول الله است، علی ولی الله و خلیفه رسول الله است.

دقت شود که امام نفرمود فقط ایمان تنها بلکه فرمود: کلم طیب (که آیه می فرماید که به سوی الله صعود می کند) قول مؤمن است این که بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّهِ، عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ وَ خَلِيفَةُ رَسُوْلِ اللَّهِ».

و بنابر نقل ابن بابویه و شیخ طوسی قدس سرّ^طنّهما و برخی دیگر از فقهای شیعه روایاتی درباره شهادت به ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام در اذان و اقامه وارد شده است، که متأسّفانه آن احادیث را ذکر نمودند.

برخی از علمای شیعه نیز شهادت به ولایت را از اجزای اذان و اقامه دانسته اند:

ملا محمد تقی مجلسی نوشته است:

و الأولى أن يقول على أنه جزء الإيمان لا جزء الأذان، و يمكن أن يكون واقعاً و يكون سبب تركه التقية كما وقع في كثير من الأخبار ترك (حي على خير العمل) تقية.¹⁷

اولی این است که آن را بنابر این که جزء ایمان است

بگویند، و نه جزء اذان، و ممکن است که در واقع (جزء اذان) بوده باشد و سبب ترک آن تقیّه باشد همان طور که در بسیاری از اخبار از روی تقیّه ترک (حیّ علی خیر العمل) واقع شده است.

و علامه ملا محمد باقر مجلسی نوشته:
و أقول: لا یبعد کون الشّهادة بالولاية من الأجزاء المستحبّة للأذان
لشهادة الشّیخ و العلامة و الشّهید و غیرهم بورود الأخبار بها.¹⁸
و می‌گوییم: دور نیست که شهادت به ولایت از اجزاء مستحبّی
برای اذان باشد به خاطر گواهی شیخ طوسی و علامه حلی و شهید
اولّ و غیر آنان بر این که اخبار (و احادیثی) در این باره وارد شده
است.

و سیّد بحر العلوم قدّس سرّه آنرا مکمل شهادتین
می‌داند:

و أكمل الشّهادتین بالّتي قد أكمل الدّین بها فی الملة
و إنّها مثل الصّلاة خارجة عن الخصوص بالعموم والجهة.¹⁹
و برخی گفته‌اند مستحب است و به قصد رجحان
گفته شود، و در جواهر الکلام آمده است:
بل لو لا تسالم الأصحاب لأمكن دعوى الجزئية بناء على صلاحية العموم
لمشروعية الخصوصية، و الأمر سهل.²⁰
و فقیه شیخ عبد النّبیّ عراقی قدّس سرّه در «رسالة
الهدایة ص 49» گویند:

جزء واجب لولا المشهور فتكون جزءاً مندوباً، يؤتى بها إستحباباً.
اگر قول مشهور نبود جزء واجب می بود پس جزء
مستحب است، و به نیت مستحبی آورده شود.
و آیه الله سیّد محسن حکیم قدّس سرّه می نویسد:
بل ذلك في هذه الأعصار معدود من شعائر الإيمان و رمز التشيع،
فيكون من هذه الجهة راجحاً شرعاً بل قد يكون واجباً، لكن لا بعنوان
الجزئية من الأذان. و من ذلك يظهر وجه ما في البحار من أنّه لا
يبعد كون الشهادة بالولاية من الأجزاء المستحبة للأذان، لشهادة
الشيخ و العلامة و الشهيد و غيرهم بورود الأخبار بها، و أيد ذلك
بخبر القاسم بن معاوية المروي عن احتجاج الطبرسي عن الصادق
عليه السلام.²¹

ایشان آن را از شعائر ایمان و رمز تشیع می دانند، و آن را راجح
بلکه آن را به تحقیق واجب می دانند، نه به عنوان جزئیت در اذان
....

از آن چه از برخی از علمای شیعه نقل شد استفاده می شود که گفتن
شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در اذان و اقامه نه تنها
مشروع است بلکه جزء آن است.

دلایل دیگری بر جزئیت شهادت به ولایت و امیر
المؤمنینی آن حضرت وجود دارد که به تفصیل آن ها
را در کتاب شریف «جرعة من ولاية أمير المؤمنين عليّ

علیه السّلام» جمع نموده‌ایم.

و شهادت به ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام در تشهّد نماز: 1- در روایت ابوبصیر از امام جعفر صادق علیه السّلام می‌باشد 2- و در فقه منسوب رضوی علیه السّلام نیز آمده است 3- و در کتاب شریف المراسم العلویّة فقیه سلّار بن عبد العزیز دیلمی قدّس سرّه که رساله فتوائیه ایشان است نیز وجود دارد.

ملاً محمّد تقی مجلسی در رساله فتوائیه «یک دوره فقه کامل فارسی» می‌نویسد:

و سنّت است که بر این بیافزاید چنان که ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام نقل کرده:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ كُلِّهَا لِلَّهِ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ رَبِّي نِعَمَ الرَّبِّ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا نِعَمَ الرَّسُولِ، وَ أَنَّ عَلِيًّا نِعَمَ الْوَصِيِّ وَ نِعَمَ الْإِمَامِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ، وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». ۲۲.

و در «فقه منسوب رضوی علیه السّلام» چنین است:

... فَإِذَا صَلَّيْتَ الرَّكْعَةَ الرَّابِعَةَ فَقُلْ فِي تَشَهُّدِكَ:

... پس چون رکعت چهارم کردی در تشهدت بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى كُلُّهَا لِلَّهِ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ. التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ الزَّائِكِيَّاتُ الْغَادِيَّاتُ الرَّائِحَاتُ التَّامَّاتُ النَّاعِمَاتُ الْمُبَارَكَاتُ الصَّالِحَاتُ لِلَّهِ، مَا طَابَ وَ زَكِيَ وَ طَهَّرَ وَ نَمَى وَ خَلَصَ فَلِلَّهِ، وَ مَا خَبُثَ فَلِغَيْرِ اللَّهِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ نِعَمَ الرَّبِّ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا نِعَمَ الرَّسُولِ، وَ أَنَّ عَلِيًّا نِعَمَ الْمَوْلَى، وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَ النَّارَ حَقٌّ، وَ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَ الْبَعْثَ حَقٌّ، وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ، أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ، وَ بَارَكْتَ، وَ رَحِمْتَ، وَ تَرَحَّمْتَ، وَ سَلَّمْتَ، عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى، وَ عَلَى الْمُرْتَضَى، وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، وَ عَلَى الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ، مِنْ آلِ طَه وَ يَاسِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى نُورِكَ الْأَنْوَرِ، وَ عَلَى حَبْلِكَ الْأَطْوَلِ، وَ عَلَى عُزْوَتِكَ الْأَوْثَقِ، وَ عَلَى وَجْهِكَ الْأَكْرَمِ، وَ عَلَى جَنْبِكَ الْأَوْجَبِ، وَ عَلَى بَابِكَ الْأَذْنَى، وَ عَلَى مَسْلُوكِ

الصِّرَاطِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْهَادِينَ الْمَهْدِيِّينَ، الرَّاشِدِينَ الْفَاضِلِينَ، الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، الْأَخْيَارِ الْأَبْرَارِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى جِبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ، وَ إِسْرَافِيلَ وَ عِزْرَائِيلَ، وَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ، وَ رُسُلِكَ أَجْمَعِينَ، مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ، وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ أَكْتَاعِينَ، وَ اخْصُصْ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) بِأَفْضَلِ الصَّلَاةِ وَ التَّسْلِيمِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ».

ثُمَّ سَلَّمَ عَنْ يَمِينِكَ وَ إِنْ شِئْتَ يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ إِنْ شِئْتَ تُجَاهَ الْقِبْلَةِ، ...».²³

سپس به سمت راست و خواهی به راست و چپ و خواهی رو به

قبله سلام کن

و در کتاب «المراسم العلویّة» فرموده است:
و أمّا التّشهُّد الثّانی الذّی یتعقّبه التّسلیم فی الرّابعة من الظهر و العصر و العشاء الآخرة، و الثّالثة من المغرب، و الثّانية من صلاة الغداة، فهو:

و أمّا تشهّدی که در پی آن سلام دادن است در رکعت چهارم ظهر

و عصر و عشاء و سوم مغرب و دوم صبح، این است:

«بِسْمِ اللَّهِ، وَ بِاللَّهِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى كُلُّهَا لِلَّهِ. التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ، الطَّاهِرَاتُ، الزَّكَايَاتُ،

النَّاعِمَاتُ، السَّابِغَاتُ، التَّامَّاتُ، الْحَسَنَاتُ، لِلَّهِ مَا طَابَ وَ طَهَّرَ، وَ زَكَا وَ نَمَّا وَ خَلَصَ، وَ مَا خَبُثَ فَلِغَيْرِ اللَّهِ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ رَبِّلَّيْنِي نِعَمَ الرَّبِّ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا نِعَمَ الرَّسُولِ، وَ أَنَّ عَلِيًّا نِعَمَ الْإِمَامِ. وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَ النَّارَ حَقٌّ، وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ، وَ تَحَنَّنْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ، وَ بَارَكْتَ، وَ تَرَحَّمْتَ، وَ تَحَنَّنْتَ، عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ».

و یومئ بوجهه إلى القبلة فيقول:

و با روی خود به قبله اشاره کند و بگوید:

«السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الرَّاشِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ».

و ینحرف بعینه إلى یمینہ، و قد قضی صلاتہ.²⁴

و با چشم خود به راست منحرف گردد، و همانا نماز خود را به جا آورده است.

و اگر شهادت به ولایت را به صیغه دیگری بخواند و

قصد ورود نکند جایز است. و الله العالم.
لازم به ذکر است، آنچه در این جوابیه ذکر شد اشاره‌ای به برخی از
ادله بسیار بود، و تفصیل آن‌ها در کتاب «جرعة من ولاية
أمير المؤمنين عليه السلام» خواهد آمد.

و صلی الله علی محمد و آله و عجل الله فرجهم
و لعن الله أعدائهم أجمعین.
و السلام علیکم و رحمة الله
عشية الثلاثاء سادس محرم الحرام 1437
قم المقدسة عش آل محمد صلی الله علیهم
عبيدهم حيدر حسين التريتي الكربلائي
عفی الله و غفر عن والديه و عنه



۱ - در کتاب‌های حدیث روایات بسیاری در اصالت ولایت و براءت در اسلام وجود دارد، و از آن‌ها کتاب شریف الکافی باب دعائم الإسلام پانزده حدیث بر این معنی آورده است که: بُنِيَ الْإِسْلَامُ، دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، أَثَافِي الْإِسْلَامِ، بِنَاءُ الْإِسْلَامِ، الدِّينُ الَّذِي لَا يَقْبَلُ فِيهِ الْعَمَلُ، الدِّينُ الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ مَا لَا يَسَعُهُمْ جَهْلُهُ وَلَا يَقْبَلُ مِنْهُمْ غَيْرُهُ، حُدُودُ الْإِيمَانِ ... : الْوَلَايَةُ، الْوَلَايَةُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَالْبَرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا، الْوَلَايَةُ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُوَدِّي بِالْوَلَايَةِ فِي الْغَدِيرِ، وَلَايَةُ وَلِيِّنَا وَ عَدَاوَةُ عَدُوِّنَا وَ التَّسْلِيمُ لَنَا، ... و از آن است:

الکافی: ج ۲ ص ۲۱ باب دعائم الإسلام ... ح ۹- به سند صحیح خود از عیسی بن السری گفت: به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: حدّثنی عما بنیت علیه دعائم الإسلام إذا أنا أخذت بها زکی عملي و لم یضرّنی جهل ما جهلت بعده. فقال: «شهادة أن لا إله إلا الله، و أن محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، و الإقرار بما جاء به من عند الله، و حق في الأموال من الزكاة، و الولاية التي أمر الله عز و جل بها ولاية آل محمد صلى الله عليهم وسلم، فإن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: من مات و لا يعرف إمامه مات ميتة جاهلية، قال الله عز و جل: «أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولي الأمر منكم» فكان علي عليه السلام، ثم صار من بعده الحسن، ثم من بعده الحسين، ثم من بعده علي بن الحسين، ثم من بعده محمد بن علي، ثم هكذا

يَكُونُ الْأَمْرُ. إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا بِإِمَامٍ، وَ مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً، وَ أَحْجُجْ مَا يَكُونُ أَحَدُكُمْ إِلَى مَعْرِفَتِهِ إِذَا بَلَغَتْ نَفْسُهُ هَاهُنَا- قَالَ:- وَ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ- يَقُولُ حِينَئِذٍ: لَقَدْ كُنْتُ عَلَى أَمْرٍ حَسَنٍ».

تفسیر فرات الکوفی: ص ۱۰۹ ح ۱۱۱ و تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۲۵۲ ح ۱۷۵ و اختیار معرفة الرجال: ص ۴۲۴ ح ۷۹۹ به سندهای خود از أبوالیسع یحیی بن السّریّ مانند آن با اختلاف و زیادت.

۲- الکافی: ج ۲ ص ۱۸ ح ۱- به سند متصل از أبو حمزه از امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ؛ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ، وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ».

و الکافی: ج ۲ ص ۱۸ ح ۳- به سند متصل از فضیل بن یسار از امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ؛ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ، وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ، فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَ تَرَكُوا هَذِهِ - يَعْنِي الْوَلَايَةَ-».

و الکافی: ج ۲ ص ۲۱ ح ۸- به سند صحیح از فضیل بن یسار از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ؛ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ، وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ مَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ يَوْمَ الْغَدِيرِ».

و المحاسن: ج ۱ ص ۲۸۶ ب ۴۶ ح ۴۲۹- از ابن محبوب از أبو حمزه ثمالی از امام

محمد باقر علیه السلام فرمود: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ؛ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ، وَلَمْ تُنَادَ بِشَيْءٍ مَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ- وَزَادَ فِيهَا عَبَّاسُ بْنُ عَامِرٍ- فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَتَرَكُوا هَذِهِ- يَعْنِي الْوَلَايَةَ-».

۳ - تأویل الآيات الظاهرة: ص ۲۲- به روایت از فضل بن شاذان به سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام حضرتش فرمود: «نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَمِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ نَجِّ بَرٍّ وَمِنَ الْبَرِّ؛ التَّوْحِيدُ وَالصَّلَاةُ وَالصِّيَامُ وَكَظْمُ الْغَيْظِ وَالْعَفْوُ عَنِ الْمُسِيءِ وَرَحْمَةُ الْفَقِيرِ وَتَعَاهُدُ الْجَارِ وَالْإِقْرَارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ، وَعَدُونَا أَنْ لَا صَلَّيْ كُلُّ شَرٍّ وَمِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَفَاحِشَةٍ فَمِنْهُمْ؛ الْكَذِبُ وَالنَّمِيمَةُ وَالْبُخْلُ وَالْقَطِيعَةُ وَأَنْ لَا كُلُّ الرِّبَا وَأَنْ لَا كُلُّ مَالِ الْيَتِيمِ بَغَيْرِ حَقِّهِ وَتَعْدِي الْحُدُودِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرُكُوبُ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ مِنَ الزِّنَاءِ وَالسَّرِقَةِ وَكُلُّ مَا وَافَقَ ذَلِكَ مِنَ الْقَبِيحِ، وَكَذَبَ مَنْ قَالَ: إِنَّهُ مَعَنَا وَهُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفِرْعٍ غَيْرِنَا».

۴ - احادیث بسیاری در کتاب‌های: بصائر الدرجات و الاختصاص و الکافی و غیر آنها در این مطلب است و ما در این جا به دو حدیث شریف اکتفا می‌کنیم: بصائر الدرجات: ص ۴۹۷ ب ۱۶ ح ۷- به سند خود از أصبغ بن نباتة از سلمان فارسی گفت: قسم به خداوند هر آینه از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که به حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: «يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَالْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِي - أَوْ قَالَ: - مِنْ بَعْدِكَ أَعْرَافٌ لَا يَعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِكُمْ وَأَعْرَافٌ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَكُمْ وَ

عَرَفْتُمُوهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَكُمْ وَأَنْكَرْتُمُوهُ».

بصائر الدرجات: ص ۴۹۷ ب ۱۶ ح ۶- به سند صحیح از أصبغ بن نباته گوید:
 أمير المؤمنين عليه السلام فرمود: «... وَنَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّذِينَ لَا يُعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلِ
 مَعْرِفَتِنَا ...».

۵ - إختيار معرفة الرجال: ص ۲۹۱ ح ۵۱۲- به سند خود از امام صادق عليه السلام كه
 حضرت به أبو الخطاب (از منصرفين) نوشتند: «بَلَّغْنِي أَنَّكَ تَزْعُمُ: أَنَّ الزَّانِيَ رَجُلٌ
 وَأَنَّ الْخَمْرَ رَجُلٌ وَأَنَّ الصَّلَاةَ رَجُلٌ وَأَنَّ الصِّيَامَ رَجُلٌ وَأَنَّ الْفَوَاحِشَ
 رَجُلٌ، وَلَيْسَ هُوَ كَمَا تَقُولُ، إِنَّا أَنْصَلُ الْحَقِّ، وَفُرُوعُ الْحَقِّ طَاعَةُ اللَّهِ، وَعَدُوُّنَا
 أَنْصَلُ الشَّرِّ، وَفُرُوعُهُمُ الْفَوَاحِشُ، وَكَيْفَ يُطَاعُ مَنْ لَا يُعْرِفُ، وَكَيْفَ يُعْرِفُ مَنْ لَا
 يُطَاعُ».

۶ - رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال: ص ۲۹۱ ح ۵۱۲- حمدويه قال: حدثني
 محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمان، عن بشير الدهان، عن أبي عبد الله عليه
 السلام قال: كتب أبو عبد الله عليه السلام إلى أبي الخطاب: بَلَّغْنِي أَنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّ الزَّانِيَ
 رَجُلٌ، وَأَنَّ الْخَمْرَ رَجُلٌ، وَأَنَّ الصَّلَاةَ رَجُلٌ، وَأَنَّ الصِّيَامَ رَجُلٌ، وَأَنَّ الْفَوَاحِشَ رَجُلٌ،
 وَلَيْسَ هُوَ كَمَا تَقُولُ؛ إِنَّا أَصْلُ الْحَقِّ، وَفُرُوعُ الْحَقِّ طَاعَةُ اللَّهِ، وَعَدُوُّنَا أَصْلُ الشَّرِّ، وَ
 فُرُوعُهُمُ الْفَوَاحِشُ، وَكَيْفَ يُطَاعُ مَنْ لَا يُعْرِفُ؟ وَكَيْفَ يُعْرِفُ مَنْ لَا يُطَاعُ؟.

و بصائر الدرجات: ص ۵۳۶ ب ۲۱ ح ۲- حدثنا أحمد بن محمد، عن الحسين بن

سعید، عن الحسن بن علي بن فضال، عن حفص المؤذن قال: كتب أبو عبد الله عليه السلام إلى أبي الخطاب: «بلغني أنك تزعم أن الخمس [الخمر] رجل، وأن الزنا رجل، وأن الصلاة رجل، وأن الصوم رجل، وليس كما تقول، نحن أصل الخير، وفروعه طاعة الله، وعدونا أصل الشر، وفروعه معصية الله». ثم كتب: «كيف يطاع من لا يعرف؟ وكيف يعرف من لا يطاع؟». از او: مختصر البصائر: ص ۲۳۷ ح ۱/۲۴۴.

۷ - الكافي: ج ۱ ص ۴۴۱ ح ۸- به سند خود از سنان بن طریف گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «إنا أول أهل بيت نوه الله بأسمائنا، إنه لما خلق (الله- الأمالي) السماوات والأرض أمر منادياً فنادى: أشهد أن لا إله إلا الله ثلاثاً، أشهد أن محمداً رسول الله ثلاثاً، أشهد أن علياً أمير المؤمنين حقاً ثلاثاً».

و الأمالي ابن بابويه: ص ۶۰۴ مجلس ۸۸ ح ۴- به سند خود از سنان بن طریف مانند آن.

و الأمالي، ابن بابويه: ص ۱۲۶ مجلس ۲۶ ح ۸- از حسن بن محمد بن سعید هاشمی به سند متصل از امام صادق از پدران ایشان علیهم السلام فرمود: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «يوم غدیر خم أفضل أعياد أمتي، وهو اليوم الذي أمرني الله تعالى ذكره فيه بنصب أخي علي بن أبي طالب عليه السلام علماً لأمتي يهتدون به من بعدي وهو اليوم الذي أكمل الله فيه الدين وأتم على أمتي فيه النعمة ورضي لهم الإسلام ديناً ... معاشر الناس! والذي بعثني بالنبوة واصطفاني على جميع البرية ما نصبت علياً

عَلَمًا لِّأُمَّتِي فِي الْأَرْضِ حَتَّى نَوَّهَ اللَّهُ بِاسْمِهِ فِي سَمَواتِهِ وَ أَوْجَبَ وَلَايَتَهُ عَلَى مَلَائِكَتِهِ». از او: روضة الواعظين: ج ۱ ص ۱۰۲ و بشارة المصطفى: ج ۲ ص ۲۳.
و التَّحْصِين: ص ۵۵۰ ب ۱۲- از كتاب نور الهدى به سندش از حسن بن محمد بن سعيد مانند الأمالي.

۸- السَّلافة في أمر الخلافة، عبدالله مراغی مصری در قرن هفتم مخطوط در كتاب خانه الظاهرية شام: ص ۳۲. از او: جواهرالولاية: ص ۳۷۹ و شهادت ثالثه: ص ۳۴.

۹ - الفضائل: ص ۱۵۲ و ۱۵۳- و بالإسناد يرفعه إلى ابن مسعود أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: «لَمَّا أَنْ أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ قَالَ لِي جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ أَنْقَضْتُ بِعَرَضِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ عَلَيْكَ. قَالَ: فَرَأَيْتُ الْجَنَّةَ وَ مَا فِيهَا مِنَ النَّعِيمِ ... وَ عَلَى الْبَابِ الْخَامِسِ (مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ) مَكْتُوبٌ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ، فَمَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يُشْتَمَ، وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَذَلَّ، وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَظْلَمَ وَ لَا يُظْلَمَ، وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَلْيَقُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ، ...».

۱۰ - بحار الأنوار.

۱۱ - الإحتجاج: ج ۱ ص ۱۵۸- و قاسم بن معاوية روايت نمود گفت: به امام جعفر صادق عليه السلام عرض کردم: هؤلاء يروون حديثاً في معراجهم أَنَّهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ رَأَى عَلَى الْعَرْشِ مَكْتُوباً: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ.

فقال: «سُبْحَانَ اللَّهِ غَيْرُوا كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى هَذَا؟ قلت: نعم. قال: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا خَلَقَ الْعَرْشَ كَتَبَ عَلَيْهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمَاءَ كَتَبَ فِي مَجْرَاهُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْكُرْسِيَّ كَتَبَ عَلَى قَوَائِمِهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ اللَّوْحَ كَتَبَ فِيهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ إِسْرَافِيلَ كَتَبَ عَلَى جِبْهَتِهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ جِبْرِئِيلَ كَتَبَ عَلَى جَنَاحَيْهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ السَّمَاوَاتِ كَتَبَ فِي أَكْنَافِهَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَرْضِينَ كَتَبَ فِي أَطْبَاقِهَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْجِبَالَ كَتَبَ فِي رُءُوسِهَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الشَّمْسَ كَتَبَ عَلَيْهَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْقَمَرَ كَتَبَ عَلَيْهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَهُوَ السَّوَادُ الَّذِي تَرَوْنَهُ فِي الْقَمَرِ فَإِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، فَلْيَقُلْ: عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (وَلِيِّ اللَّهِ - البحار)».

از او: بحار الأنوار: ج ۳۸ ص ۳۱۸ ب ۶۷.

- ۱۲ - بحار الأنوار: ج ۸۱ ص ۱۱۲.
- ۱۳ - مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: ج ۲ ص ۱۷۳.
- ۱۴ - كمال الدين و تمام النعمة: ج ۲ ص ۴۲۸ ب ۴۲ ح ۲.
- ۱۵ - سورة (۳۵) الفاطر آیه ۱۱.
- ۱۶ - تفسير القمي: ج ۲ ص ۲۰۸- و عن الصادق عليه السلام أنه قال: «الْكَلِمُ الطَّيِّبُ قَوْلُ الْمُؤْمِنِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَلِيُّ اللَّهِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ. وَ قَالَ: وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ الْإِعْتِقَادُ بِالْقَلْبِ؛ أَنَّ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، لَا شَكَّ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ». از او: تفسير البرهان: ج ۴ ص ۵۴۱ ح ۸۸۳۴.
- ۱۷ - روضة المتقين ج ۲ ص ۲۴۶. بحار الأنوار: ج ۸۱ ص ۱۱۱.
- ۱۸ - و مراجعه شود به کتاب: «سرّ الايمان الشهادة الثالثة في الأذان»، سيّد عبدالرزاق الموسوي المقرّم، و کتاب «الشهادة الثالثة المقدسة معدن الإسلام الكامل و جوهر الايمان الحق».
- ۱۹ - الدرّة النجفيّة؛ السنن و الآداب: ص ۱۱۵.
- ۲۰ - جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام: ج ۹ ص: ۸۷.
- ۲۱ - مستمسك العروة: ج ۵ ص ۵۴۵.
- ۲۲ - يك دوره فقه كامل فارسى، محمد تقى مجلسى: ص ۳۱.
- ۲۳ - الفقه المنسوب الرضويّ عليه السلام: ص ۱۰۸. از او: لوامع صاحبقرانى: ج ۴

ص ۱۱۷ و بحار الأنوار: ج ۸۱ ص ۲۰۴ الى ۲۰۹ ح ۳ و الحقائق الناضرة: ج ۸ ص ۴۵۱
و مستدرك الوسائل: ج ۵ ص ۶ ب ۲ ح ۵۲۳۷-۳ و ج ۵ ص ۲۲ ب ۲ ح ۵۲۶۸-۱.
۲۴ - المراسم العلوية و الأحكام النبوية: ص ۷۲، و نسخه خطي آستان قدس رضوی
به شماره ۲۶۵۸ در سال ۷۰۲ هجری قمری صفحه ۴۴.

يَا مُنِيرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
يَا مُنِيرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

